

مجله مطالعات ایرانی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال دهم، شماره بیستم، پاییز ۱۳۹۰

بادهای اهریمنی در شاهنامه فردوسی و نمونه‌های همانند آن‌ها در اسطوره‌ها*

دکتر داریوش کاظمی
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی کرمان
پروین روانبخش
کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

چکیده

باد در شاهنامه فردوسی، دارای دو نقش و کاربرد مثبت و منفی و به گونه‌ای «ایزدی» و «اهریمنی» است. بادهای اهریمنی در رویدادهای شاهنامه، در تضاد با نورو روشنی و پاکی و در مقابله با نیروهای ایزدی می‌وزند. گاهی این بادهای، ابزار اهریمن قرار گرفته و با جادوگری دشمنان، بر ایرانیان فرو فرستاده شده‌اند و گاهی نیز دشمن یا «دیو» در شکل و هیئت باد موجب فریب یا آسیب پهلوانان گشته است. وزش تند و ناگهانی این بادهای، مانع پیشروی و حرکت سپاه و لشکر است. بادهای اهریمنی با برف و سرمای کشنده نیز جلوه گر می‌شوند. مرگ و ناخوشی نیز از پی آمدهای شوم این بادهای پدید است. بادهای اهریمنی در شاهنامه از نظر شکل و کارکرد، با بادهای ویرانگر در اسطوره‌های ایرانی و دیگر ملت‌ها، شباهت‌هایی دارند.

واژگان کلیدی

اسطوره، باد اهریمنی، شاهنامه، نقش.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۳/۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده: _____

۱- درآمد

در بررسی نقش های اسطوره ای و نمادین باد در شاهنامه فردوسی، به اثرات منفی و ویرانگر آن در رویدادهای شاهنامه برمی خوریم که با توجه به نقش و کارکرد آن، این باد را باد اهریمنی نامیده ایم. بادهای اهریمنی در رخداد های شاهنامه، به صورت های مختلف نمودار شده اند که اثرات تباه کننده و زیانبارشان، نشان دهنده ویژگی اهریمنی آن هاست. از آن جا که نقش این «باد» ها در رویدادهای حماسه ملی ایران، بیشتر از نقش بادهای ایزدی است، به بررسی و بیان ویژگی های این باد پرداخته شده است.

در این پژوهش، علاوه بر بیان ویژگی ها و نقش بادهای اهریمنی در شاهنامه، به همانندی آن ها با بادهای ویرانگر و اهریمنی در اسطوره ها نیز اشاره شده است. بررسی و بیان ویژگی های بادهای اهریمنی در شاهنامه و نقل نمونه های همانند آن ها در اسطوره ها، سبب می شود تا علاوه بر توجه به اشتراک فرهنگی ملت ها و تاثیر اسطوره ها بر یکدیگر، به بن مایه های اسطوره ای شاهنامه نیز بیشتر توجه و دقت شود.

۲- بادهای اهریمنی در شاهنامه

برخی از بادهای اهریمنی که در رویداد های شاهنامه دارای نقش بوده اند به شکل های گوناگون جلوه گر شده اند که نمونه های آن از این قرار است:

- ۱- باد و گرد ۲- باد و ابر ۳- باد دمان ۴- تندباد ۵- باد شمال ۶- باد سخت
 - ۷- تیره باد ۸- باد کز
- ۲-۱- باد و گرد

۱-۱-۲- باد همراه با گرد، فروغ و روشنی را می برد و می پوشاند و تیرگی می آفریند و به این سبب بادی اهریمنی به شمار می رود. در داستان سیاوش، حتی افراسیاب که منشی پاک ندارد، هراس خود را از وزیدن این باد پنهان نمی کند و آن را تعبیر ناخوشایندی از خواب خود می داند و از سخنانش بر می آید که وزیدن باد پر گرد و خاک در خوابش، نشانه بدبختی و شکست وی و نابسامانی کار اوست:

چنین گفت پر مایه افراسیاب که هرگز کسی این نبیند به خواب

کجا چون شب تیره من دیده ام	زپیر و جوان نیز نشینده ام
بیابان پر از مار دیدم به خواب	جهان پر ز گرد آسمان پر عقاب
زمین خشک شخی که گفתי سپهر	بدو تا جهان بود نمود چهر
سراپرده من زده بر کران	به گردش سپاهی ز کنداوران
یکی باد برخاستی پرزگرد	درفش مرا سرنگونسار کرد
برفتی زهر سو یکی جوی خون	سراپرده و خیمه گشتی نگون
وزان لشکر من فزون از هزار	بریده سران و تن افکنده خوار ...
خروشید می من فراوان زدرد	مرا ناله و درد بیدار کرد

(ص ۲۲۱)

۲-۱-۲ - هنگام کشته شدن سیاوش باد و گردی سیاه آسمان را فرامی گیرد و همه جا را تاریک می کند؛ به گونه ای که کسی قادر به دیدن کسی نیست. کار زشت و اهریمن گروی به سبب کشتن سیاوش، باد را نیز به واکنش و می دارد تا نور و روشنی را بدین گونه از تیره دلان تورانی دریغ کند. آشوب و فتنه و انتقامجویی ایرانیان نیز نشانه دیگری از وزیدن این باد تیره است:

چو از شهر و زلشکر اندر گذشت	کشانش بیردند بر سوی دشت
ز گرسیوز آن خنجر آبگون	گروی زره بستد از بهر خون
بیفگند بیل ژیان را به خاک	نه شرم آمدش زان سپهد نه باک
یکی تشت بنهاد زرین برش	جدا کرد زان سرو سیمین سرش
به جایی که فرموده بُد تشت خون	گروی زره برد و کردش نگون
یکی باد با تیره گردی سیاه	بر آمد پوشید خورشید و ماه
همی یکدگر را ندیدند روی	گرفتند نفرین همه بر گروی

(ص ۲۶۵)

۲-۱-۳ - در هنگامه نبرد سپاهیان ایران با افراسیاب به کین خواهی سیاوش، بادی برمی خیزد که هوا را غبار آلود می سازد و همه جا چون شب تیره می شود. وزش این باد اهریمنی به سود افراسیاب بود. زیرا وی در این گرد و خاک به سپاه ایران حمله کرده و شمار زیادی از آنان را کشت:

بکشند چندان زهر دو گروه که شد خاک دریا و هامون و کوه

یکی باد برخاست از رزمگاه	هو را بپوشید گرد سیاه
دو لشکر به هامون همی تاختند	یک از دیگران باز نشناختند
جهان چون شب تیره تاریک شد	تو گفתי به شب روز نزدیک شد
چنین گفت بالشکر افراسیاب	که بیدار بخت اندر آند آمد به خواب
اگر سستی آرید یک تن به جنگ	نماند مرا روزگار درنگ
بریشان زهر سو کمین آورید	به نیزه خور اندر میان آورید
بیامد خود از قلب توران سپاه	بر طوس شد داغ دل کینه خواه
زایران فراوان سپه را بکشت	غمی شد دل طوس و بنمود پشت

(ص ۲۷۹)

۴-۱-۲ - در داستان دوازده رخ پس از این که سپاه ایران و توران، سه روز، رو در روی هم ایستادند و هیچ کدام از خود واکنشی نشان نمی دادند؛ گودرز سپهدار ایرانی امیدوار است که بادی بر دمد و چشم سواران تورانی را به گرد بپوشاند تا تورانیان توان دیدن حریف و جنگیدن را نداشته باشند و او بتواند با استفاده از این فرصت بر آنان پیروز شود. از این اندیشه گودرز، نقش مؤثر باد در شکست یا پیروزی در میدان جنگ و باور به یاری گری او کاملاً آشکار است؛ هر چند که در این ماجرا باد نقش تعیین کننده ای نداشته است:

دو لشکر به روی اندر آورده روی	همه نامداران پرخاشجوی
چنین ایستاده سه روز و سه شب	یکی را به گفتن نجیب لب
همی گفت گودرز گر پشت خویش	سپارم بدیشان نهم پای پیش
سپاه اندر آید پس پشت من	نماند به جز باد در مشت من
شب و روز بر پای پیش سپاه	همی جُست نیک اختر و هور و ماه
کجا بر دمد باد روز نبرد	که چشم سواران بپوشد به گرد
بریشان بیابم مگر دستگاه	به کردار باد اندر آرم سپاه
نهاده سپهدار پیران دو چشم	که گودرز را دل بجوشد زخشم
کند پشت بر دشت و راند سپاه	سپاه اندر آرد به پشت سپاه
به روز چهارم زپیش سپاه	بشد بیژن گیو تا قلبگاه
به پیش پدر شد همه جامه چاک	همی به آسمان بر پراگند خاک

بدو گفت کای باب رزم آزمای	چه داری چنین خیره ما را به پای
به پنجم فراز آمد این روزگار	شب و روز آسایش آموزش‌گار
نه خورشید شمشیر گردان بدید	نه بادی به روی هوا بردمید
سواران به خفتان و خود اندرون	یکی را به رگ برنجنید خون

(ص ۴۷۸)

۵-۱-۲- در روایت های اسطوره ای ایران ، ماه و خورشید از آفریده های اهورایی و قابل پرسش و ستایشند و آنچه در رویارویی با آنها بکوشد، سیاه و اهریمنی است. در بندهش این گونه آمده که جادو بر ضد ایزدان و تیرگی بر ضد آسمان از سوی اهریمن آفریده شده است. در ماجرای هفت خوان اسفندیار، باد و گرد نشانه های اهریمنی خود را آشکار می کند. در این داستان ، زن جادو در شکل و هیئت زیبا روی پرچهره ای برای فریب اسفندیار ظاهر می شود. اسفندیار به حیلۀ او پی برده و او را می کشد. با کشتن او باد و گردی سیاه برمی خیزد و فروغ و روشنی ماه و خورشید ، پنهان و آسمان به نحو شگفت آوری تیره و تاریک می گردد. به طوری که در آیات مشاهده می کنیم، تأثیر روایت های اسطوره ای کاملاً بر آنها آشکار است:

به زنجیر شد گنده پیری تباه	سر و موی چون برف و رنگی سیاه
یکی تیز خنجر بزد بر سرش	مبادا که بینی سرش گبر برش
چو جادو بمرد آسمان تیره گشت	بدان سان که چشم اندر آن خیره گشت
یکی باد و گردی برآمد سیاه	بپوشید دیدار خورشید و ماه

(ص ۶۹۴)

۶-۱-۲- در رزم خاقان چین با هیتالیان، خاقان چین که با فرستادن هدایایی خواهان دوستی خسرو انوشیروان است، با غاتفر فرمانده سپاه هیتال درگیر می شود. در این نبرد هم بادی همراه با گرد و خاک بر می خیزد که هوا را تاریک می کند و روشنایی را زخورشید و ماه می برد و جنگ آغاز می شود. پس از یک هفته نبرد، سرانجام باد به سود سپاه چین (سپاه هم پیمان با ایران) می وزد. آسمان و زمین تیره می شود و هیتالیان شکست را می پذیرند:

یکی باد برخاست و گردی سیاه بشد روشنایی زخورشید و ماه

پر از آب رو کودک و مرد وزن	کشانی و سندی شدند انجمن
که را بردهد گردش هور و ماه	که تا چون بود کار آن رزمگاه
به روی اندر آورده بودند روی	یکی هفته آن لشکر جنگجوی
زخون خاک و سنگ ارغوان گشته بود	به هر جای بر توده ای کشته بود
تو گفתי همی سنگ بارد زمیغ	زبس نیزه و گرز و گوپال و تیغ
پر از خاک شد چشم پران عقاب	نهان شد به گرد اندرون آفتاب
سیه شد جهان چون شب لاژورد	به هشتم سوی غاثر گشت گرد
شکستی که بستنش تا سالیان	شکست اندر آمد به هیتالیان

(ص ۱۰۸۴)

۷-۱-۲- در پادشاهی کسری نوشین روان از داستان‌های شاهنامه، به نبرد دو برادر غیر ایرانی به نام‌های طلخند و گو برمی‌خوریم که بر سر فرمانروایی هند اختلاف دارند. گو آشتی طلب و مدارا کننده است و طلخند خیره سر و «فرومایه». در نبرد بین این دو برادر نیز باد بر ضد طلخند تیره روان می‌وزد. وی با وزیدن بادی که احتمالاً با گرد و خاک همراه بوده، راه خود را گم می‌کند و از باد و خورشید و زخم شمشیر آسیبی یکسان می‌بیند و تشنه و دردمند بر پشت پیل جان می‌سپارد:

زدریا همی خاست از باد موج	سپاه اندر آمد همی فوج فوج
همه دشت مغز جگر بود و دل	همه نعل اسبان زخون پرز گل
نگه کرد طلخند از پشت پیل	زمین دید برسان دریای نیل
همه باد بر سوی طلخند گشت	به راه و به آب آرزومند گشت
زیاد و زخورشید و شمشیر تیز	نه آرام دید و نه راه گریز
بر آن زین زرین بخفت و بمرد	همه کشور هند، گورا سپرد

(ص ۱۱۲۳)

در این روایت‌ها از اساطیر بین‌النهرین نیز پس از هفت روز همه چیز و همه جا خراب و ویران می‌شود:

... گیل گمش شش روز و هفت شب در مرگ انکیدو می‌گرید و توفان و باد نیز شش روز و هفت شب می‌وزد و پس از هفتم همه چیز خراب می‌شود (زمرّدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷).

در روایت دیگری نیز از اسطوره‌های همین سرزمین وزیدن باد پس از هفت روز از سر گرفته می‌شود:

در اسطوره ای بابلی آدایا پسر خدای فرزاندگی اعاست که یکی از وظایف کاهنی او تهیه ماهی برای سفره خدایان است. یک روز که سرگرم ماهیگیری بود، باد جنوب وزیدن گرفت و قایق را برگرداند. آدایا از سر خشم بال باد جنوب را شکست به طوری که تا هفت روز نوزید (هوگ، ۱۳۶۹، ص ۷۵).

۲-۲- باد و ابر

در رویدادهای شاهنامه برآمدن ابر و باد نیز نشانه ای تاریک و اهریمنی است؛ به آن سبب که همچون باد و گرد از تابش نور خورشید و ماه پیش‌گیری می‌کند. این گونه بادهای اگر چه شوم و ناخوشایندند، اما در بیشتر رخدادهای شاهنامه به سود سپاه ایران وزیده‌اند.

۲-۲-۱ - در داستان خاقان چین در نبرد ایرانیان با سپاهیان افراسیاب و همدستانش که با دلاوری رستم، دشمنان شکست را می‌پذیرند و پس از اسارت خاقان چین، ابر و بادی سیاه پدیدار می‌گردد و تیره‌روزی تورانیان را کامل‌تر می‌کند. با تاریک شدن آسمان و پنهان شدن خورشید با این باد و ابر، سپاه دشمن سردرگم و حیران، راه بیابان را پیش می‌گیرد؛ در حالی که میدان از انبوه کشتگان و درفش‌های نگونسار پوشیده شده است:

برآمد یکی ابر و بادی سیاه	بشد روشنایی زخورشید و ماه
سراز پای دشمن ندانست باز	بیابان گرفتند و راه دراز
نگه کرد پیران بدان کارزار	چنان تیز برگشتن روزگار
نه منشور و فرطوس و خاقان چین	نه آن نامداران و مردان کین
درفش بزرگان نگونسار دید	به خاک اندرون خستگان خوار دید
به نستهن گرد و کلباد گفت	که شمشیر و نیزه بیاید نهفت
نگونسار کرد آن درفش سیاه	برفتند پویان به بیراه و راه

همه میمنه گیو تاراج کرد در و دشت چون پرّ دراج کرد
(ص ۴۰۹)

۲-۲-۲ - در داستان جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب در میانه جنگ و نبرد باد و ابری روی خورشید روشن را می پوشاند؛ به گونه ای که چشم ها از آن تاریکی و تیرگی خیره می شود. باران شروع به باریدن می کند و آب و خون در دشت جاری می شود. افراسیاب که این باد و ابر و باران را نشانه های خوبی نمی بیند، با بند آمدن باران، آرامش پیدا می کند و امیدوار به ادامه جنگ است. در این بخش از داستان باد و ابر نقش مؤثری در پیروزی یا شکست ندارد؛ اما از اضطراب و ناآرامی شاه ترکان پیداست که این پدیده، شوم و نامبارک است:

یکی باد و ابری سوی نیمروز برآمد رخ هور گیتی فروز
تو گفתי که ابری برآمد سیاه ببارید خون اندر آوردگاه
پوشید و روی زمین تیره گشت همی دیده از تیرگی خیره گشت
بدانگه که شد چشم سوی نشیب دل شاه ترکان بجست از نهیب

(ص ۵۵۸)

• در این روایت از اسطوره های ژاپن نیز وزیدن باد و توفان سبب ناپدید شدن خورشید و غلبه ی تاریکی می شود:

«سوسانو خدای توفان برادر خورشید و ماه به تناسب کار خود خدایی تندخو بود. زمانی برای دلجویی خواهرش آماتراسو خدای خورشید و جبران تندخویی های پیشین به دیدار وی شتافت. سوسانو در این دیدار کار را خراب تر کرد و بارها کردن کره اسب های ابلق خود در مزارع برنج آماتراسو این مزارع را نابود کرد. آماتراسو خشمگین از برادر چهره نهان کرد و به تلافی کارهای سوسانو در غاری پنهان شد و همه جهان در تاریکی فرو رفت» (پیگوت، ۱۳۷۳، ص ۱۷).

۲-۲-۳ - در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب باد و ابر، سبب جاودانگی مرموز و افسانه ای پهلوانان ایرانی و ناپدید شدن آنان در برف و کولاک می شود. کیخسرو قبل از این رویداد، یاران وفادارش را از وزیدن باد سخت و باریدن برف باخبر می سازد:

ز کوه اندر آید یکی باد سخت کجا بشکند شاخ و برگ درخت

ببارد بسی برف زابر سیاه شما سوی ایران نیاید راه

(ص ۶۱۸)

پیش بینی شاه فرمند درست است. به هنگامی که پهلوانان به خواب رفته بودند باد و ابر پدیدار و هوا تیره می‌شود. بعد از این که برف به اندازه قد نیزه پهلوانان روی هم انباشته می‌شود، از باریدن باز می‌ایستد و آنان در این طوفان و برف به جاودانگی می‌پیوندند:

وز آن پس بخوردند چیزی که بود	ز خوردن سوی خواب رفتند زود
هم آنگه برآمد یکی باد و ابر	هوا گشت برسان چشم هژیر
چو برف از زمین بادبان برکشید	بُد نیزه ی نامداران پدید
یکایک به برف اندرون ماندند	ندانم بدان جای چون ماندند
زمانی تپیدند در زیر برف	یکی چاه شد کنده هر جای ژرف
نماند هیچ کس را زایشان توان	برآمد به فرجام شیرین روان

(ص ۶۱۹)

همانندی این داستان با روایتی که در ارتباط با گرشاسب آمده است، بسیار زیاد است؛ زیرا در آن روایت نیز مرگ، آغاز زندگی دوباره ای است:

• «بر طبق آن روایت، گرشاسب در مرغزاری خوش، درخت انبوه و پر شاخ و برگ می‌یابد که در فصل خزان باد سخت برگ‌های آن را فرو می‌ریزد؛ اما برگ‌ها در هوا به پرنده‌گانی خوش نوا تبدیل می‌شوند» (رستگار فسائی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۵).

همچنین با این روایت زیبا که از اسطوره‌های هند نقل شده است:

• «با ورود روان بودا به نیروانه زمین لرزید و همه جا را تاریکی فرا گرفت. آسمان‌ها به طوری شگفت روشن شد و آذرخشی آسمان را در نوردید. بادهای بر فراز زمین وزیدن گرفتند و رودها جوشیدند. ناگه‌ها، یکشه‌ها و گنده‌روها، اندوهگین خم شدند و خدایان که از این نشانه‌ها آگاه بودند، شادمان گشتند. شش روز تن بودا بدان حالت بود و روز هفتم تن او را بر فراز توده‌ای هیزم نهادند، آتش برافروخته نشد و سرانجام به هنگامی که خدایان خواستند هیزم آتش گرفت. آنچه از تن او باز ماند، چون دانه‌هایی از مروارید بود. مرواریدها را به

هشت قسمت و آن را بین امیران و شهریان همسایه تقسیم کردند» (ایونس، ۱۳۷۳، ص ۲۶۱).

۳-۲- باد دمان

۱-۳-۲- باد دمان همراه با برف و سرما در شاهنامه نیز جلوه ای اهریمنی دارد. این باد و برف در داستان کاموس کشانی در گرمای تیر، به وسیله بازور جادوگر تورانی، بر سپاه ایران فرو فرستاده می شود. با افسون او دست سربازان و نیزه وران ایرانی از سرما سست شده و قدرت جنگیدن از آنان گرفته می شود. تورانیان فرصت را غنیمت شمرده و شمار زیادی از سپاهیان ایران را می کشند. در این داستان باد و سرمای حاصل از جادوگری تورانیان، همانند طوفان ملکوشان در روایت های اسطوره ای ایران است که بر اساس آن در هزاره هوشیدر، دیومهبی به نام ملکوسان یا ملکوشان با طوفانی هولناک زمین را دچار برف و سرما و آسیب و بلا می کند و جمشید و ساکنان ورجمکرد در پایان این سرمای سه یا هفت ساله جهان را از نو می سازند:

زترکان یکی بود با زور و نام	به افسون به هر جای گسترده کام
بیاموخته کژئی و جادویی	بدانسته چینی و هم پهلوی
چنین گفت پیران بافسون پژوه	کزاید بر تو تا سر تیغ کوه
یکی برف و سرما و باد دمان	بریشان بیاورهم اندر زمان
هوا تیره گون بود از تیرماه	همی گشت بر کوه ابر سیاه
چو با زور در کوه شد در زمان	برآمد یکی برف و باد دمان
همه دست آن نیزه داران زکار	فرو ماند از برف در کارزار
از آن رستخیز و دم زمهریر	خروش یلان بود و باران تیر
بفرمود پیران که یکسر سپاه	یکی حمله سازید زین رزمگاه
چو بر نیزه بر دست هاشان فسرده	نیارست بنمود کس دستبرد
وزان پس بفرمود هومان غریو	یکی حمله آورد برسان دیو
بکشتند چندان زایران سپاه	که دریای خون گشت آوردگاه

۲-۳-۲ - در پادشاهی اسکندر، به هنگامی که وی با سپاهش دو منزل از شهر هروم دور شده بود، گرفتار باد و سرمای ناگهانی می شوند و پس از وزیدن باد، زمین از بارش برف با کوه یکسان می شود و بسیاری از مردم پایکار و خدمه او در این سرما جان می سپارند. پس از آن ابر و دودی سیاه رنگ آسمان را فرا می گیرد و هوا همچون هُرم آتش سوزنده و ملتهب می گردد؛ به گونه ای که زره از شدت داغ شدن، کتف و شانه سپاهیان را می سوزاند. اسکندر با سپاهیان در همین شرایط پیش می روند تا به شهری می رسند که مردمانی سیاه چهره و کریه منظر دارد که از دهانشان آتش بیرون می جهد. به گفته خودشان این باد دمان و سرما را هم، آنان بر سپاه اسکندر فرستاده بودند؛ زیرا تا کنون هیچ بشری جز خودشان ندیده بودند. هیئت کریه و سیاه رنگ آنها و فرستادن باد و سرمای کشنده و هوای آتشین جادویی با آفرینش اهریمنی در اسطوره های ایرانی بسیار همانند است؛ زیرا اهریمن نیز برای مبارزه، پدیده های پلید و زیان باری از جنس خود می آفریند که طوفان و گردباد نیز یکی از آنهاست:

دو منزل بیامد یکی باد خاست	وزو برف با کوه و در گشت راست
تبه شد بسی مردم پایکار	ز سرما و برف اندر آن روزگار
برآمد یکی ابر و دودی سیاه	بر آتش همی رفت گفتم سپاه
زره کتف آزادگان را بسوخت	زنعل سواران زمین برفروخت
بدین هم نشان تا به شهری رسید	که مردم به سان شب تیره دید
فرو هشته لفج و برآورده کفج	به کردار قیر و شبه کفج و لفج
همه دیده هاشان به کردار خون	همی از دهان آتش آید برون
بسی پیل بردند پیشش به راه	همان هدیه مردمان سیاه
بگفتند کاین برف و باد دمان	ز ما بود کامد شما را زیان

(ص ۸۳۵)

اشتراکات فرهنگی ملت ها و تأثیر پذیرفتن اسطوره ها از یکدیگر، ماجرای مردم سیاه چهره را با این اسطوره ها همانند ساخته است:

• در اسطوره های بابل نیز با غول و دیوی روبرو هستیم که نفسش مثل باد و طوفان است و از دهانش آتش بیرون می جهد و خدای خورشید برای مبارزه با او گردبادی فاسد برمی انگیزد. (گریمال، ۱۳۶۹، ص ۲۹).

• همچنین در اسطوره های چین در صحراهای شمال غربی جهان که به نور خورشید روشن نمی شود، اژدهایی عظیم زندگی می کند که چهره اش انسانی و بدنش سرخ است هرگاه چشمانش را باز می کند، هوا روشن می شود و هنگامی که چشمانش را می بندد، هوا تاریک می شود. نفسش باد و باران ایجاد می کند. دمیدنش زمستان و بازدم او تابستان را می آورد و چون تنفس می کند، باد ایجاد می شود (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷).

۴-۲- تند باد

تندباد در شاهنامه نیز جلوه ای اهریمنی دارد. این باد که غالباً با برف همراه است، در دو داستان از داستان های شاهنامه موجب مرگ و نابودی و توقف جنگ و عاجز شدن پهلوانان گشته است.

۴-۲-۱- در داستان فرود به هنگام لشکرکشی سپاه ایران به سمت توران، در کاسه رود ابری در آسمان پدیدار شده و باد تندی شروع به وزیدن می کند. در پی این باد، سرمای جان گزاهمه جا را فرا می گیرد و خیمه ها و سراپرده ها، چون تگه های یخ منجمد می شوند. این برف و سرما هفت روز ادامه می یابد. نظم و آرامش سپاه به هم می خورد و عده ای از سپاهیان را به کام مرگ می کشاند و بسیاری از چهارپایان و اسب های جنگی نیز در این سرما تلف می شوند؛ به گونه ای که اندیشه جنگ از سر سپاهیان ایران بیرون می رود. طوس سپهدار ایرانی با سپاهیان به گفتگو می نشیند و خواستار دور کردن و راندن سپاه از کاسه رود است؛ زیرا کلات و سپدگر و کاسه رود را برویوم هایی می داند که شایسته درود نیستند و به گونه ای آن ها را نفرین شده می داند. به نظر می رسد وزیدن این تند باد سرد در کاسه رود و هلاک شدن ایرانیان، تأییدی بر گفته های او باشد:

از آن پس خبر شد به افراسیاب که شد مرز توران چو دریای آب
سوی کاسه رود اندر آمد سپاه زمین شد ز کین سیاوش سیاه ...
وزین رو برآمد یکی تند باد که کس را زایران بُد رزم یاد

یکی ابر تند اندر آمد چو گرد	ز سرما همی لب به دندان فسرد
سرا پرده و خیمه ها گشت یخ	کشید از بر کوه بر برف نخ
به یک هفته کس روی هامون ندید	همه کشور از برف شد ناپدید
خور و خواب و آرامگه تنگ شد	تو گفتی که روی زمین سنگ شد
کسی را نبند یاد روز نبرد	همی اسب جنگی بکشت و بخورد
تبه شد بسی مردم و چارپای	یکی را بُند چنگ و بازو به جای
به هشتم برآمد بلند آفتاب	جهان شد سراسر چو دریای آب
سپهد سپه را همی گرد کرد	سخن رفت چندی ز روز نبرد
که ایدر سپه شد ز تنگی تباه	سزد گر برانیم از این رزمگاه
مبادا برین بوم و برها درود	کلات و سپد کوه، گر کاسه رود

(ص ۳۳۱)

۲-۴-۲ - در ماجرای هفت خوان اسفندیار نیز در روزی خوش و بهاری زمانی که اسفندیار و سپاهش به استراحت پرداخته بودند، تند بادی درمی گیرد. این تند باد سیاه و اهریمنی زمین و آسمان را تیره می سازد و در پی آن برف شروع به باریدن می کند. سه شبانه روز باد به شدت می وزد و هوا یکسره ابری است و اسفندیار نگران و در برگرداندن اوضاع و احوال احساس ناتوانی می کند. وزیدن این تندباد و باد دمنده در داستان کاموس کشانی که هر دو در هوایی خوب و گرم، با برف و سرما، همه را عاجز کردند نشان دهنده ویژگی تباه کننده و اهریمنی آن هاست؛ زیرا باد سرد و طوفان هر دو از ابزار اهریمن و زیانبار و تباه کننده می باشند:

به منزل رسید آن سپاه گران	همه گرزداران و نیزه وران
بهاری یکی خوش منش روز بود	دل افروز با گیتی افروز بود
سرا پرده و خیمه فرمود کی	بیاراست خوان و بفرمودمی
هم اندر زمان تندبادی ز کوه	برآمد که شد نامورزان ستوه
جهان سر به سر گشت چون پر زاغ	ندانست کس باز هامون زراغ
ببارید از ابر تاریک برف	زمینی پر از برف و بادی شگرف
سه روز و سه شب هم بدان سان گذشت	دم باد از اندازه اندر گذشت

هوا پود گشت، ابر چون تار شد سپهدار از آن کار بیچار شد
(ص ۶۹۸)

• در اساطیر هند نیز طوفان بر ضد نیروهای پاک برانگیخته می شود که با وزیدن باد اهریمنی در این داستان همانند است:
بودا پس از روشن شدن، چهار هفته دیگر در زیر درخت روشنایی به اندیشه نشست. در هفته پنجم ماره (سرور اهریمنان) طوفانی سخت برانگیخت تا او را از نگرش باز دارد (ایونس، ۱۳۷۳، ص ۲۵۰).

۵-۲- باد شمال

در اسطوره های ایرانی، شمال جایگاه دیوان و اهریمنان و باد شمال بادی شوم و ناخوش و پرآسیب بوده است. این باور در شاهنامه که بازگو کننده آداب و فرهنگ قومی ماست، نیز انعکاس یافته و در دو داستان به نقش اهریمنی باد شمال اشاره شده است:

۱-۵-۲: در داستان اکوان دیو، این دیو ابتدا در شکل و شمایل گور ظاهر شده و به گله کیخسرو حمله می کند. رستم برای به دام انداختن آن راهی می شود و پس از سه روز آن را می یابد که همانند باد شمالی در دشت گرازان و تازان بود و همانند آن پر آفت و پلید و زشت پتیاره:

سه روزش همی جست در مرغزار همی کرد برگرد اسبان شکار
چهارم بدیدش گرازان به دشت چو «باد شمالی» برو برگذشت
درخشنده زرین یکی باره بود به چرم اندرون زشت پتیاره بود
(ص ۴۳۰)

۲-۵-۲- در جنگ کیخسرو با افراسیاب نیز از باد شمال سخن رفته است. در این ماجرا شاه ایران که قصد گذر از دریا و آب را دارد، به درگاه یزدان نیایش می کند و از او می خواهد که او و سپاهش به سلامتی از دریا بگذرند. شش ماه کشتی در آرامش بر آب روان بود؛ اما در نیمه سال هفتم باد شمال کژ و پی راه می شود و ناهنجار و بی قاعده می وزد:

جهاندار نیک اختر و راه جوی برفت از لب آب با آب روی
بر آن بندگی برنیایش گرفت جهان آفرین راستایش گرفت

همی خواست از کردگار بلند
همان ساز جنگ و سپاه ورا
همی گفت کای کردگار جهان
نگهدار خشکی و دریا توی
نگه دار جان و سپاه مرا
پر آشوب دریا از آن گونه بود
به شش ماه کشتی برفتی به آب
به هفتم که نیمی گذشتی زسال
سر بادبان تیز بر گاشتی

کز آبش به خشکی برد بی گزند
بزرگان ایرن و گاه ورا
شناسنده آشکار و نهان
خدای ثری و ثریا توی
همان تخت و گنج و کلاه مرا
کز و کس نرستی بدان برشخود
کز و ساختی هر کسی جای خواب
شدی کز و بی راه باد شمال
چو برق درخشنده بگماشتی

اما نیروی ایزدی به یاری آن‌ها می آید و آسیبی به آنان نمی رسد:

به راهی کشیدیش موج مدد
چنان خواست یزدان که باد هوا
که ملاح خواندش فم الاسد
نشد کز با اختر پادشا...

(ص ۵۹۰)

• بر خلاف بادهای شمال که در اسطوره های یونانی نقشی مثبت دارند؛ در روایت های اساطیری هند و چین، نواحی شمال و شمال غربی خاستگاه بادهای ویرانگر است. طبق یکی از اسطوره های چینی پانگو پس از زاده شدن از خاموشی و بیهودگی جهان ملول می شود و تندیس مرد و زنی را از گل پیمانه می زند تا بر زمین فرمان برانند. سپس تندیس های گل بسیاری می سازد و در آن‌ها می دمدمد. زمانی که مشغول خشک کردن آن‌ها در کوره خورشید است، ابری سیاه قسمت شمال غربی را که مورد یورش باشنده ای به نام کونگ کونگ *kung* قرار گرفته است، می پوشاند. پان گو وحشت زده تندیس های گل را شتابان با چنگال آهنی از کوره بیرون می آورد و به سبب شدت توفان بسیاری از تندیس های ناقص می شوند و انسان های معلول، میراث آن مردمانند. (هینلز، ۱۳۸۳، ص ۱۹)

• در اساطیر همین کشور در صحراهای شمال غربی جهان که به نور خورشید روشن نمی شود، اژدهایی عظیم زندگی می کند که هزار لی *Li* طول دارد، چهره اش انسانی و بدنش سرخ است. هر گاه چشمانش را بازمی کند، هوا

روشن می‌شود و هنگامی که چشمانش را می‌بندد، هوا تاریک می‌گردد. نفسش باد و باران ایجاد می‌کند. دیدنش زمستان و بازدم او تابستان را می‌آورد و چون تنفس می‌کند باد ایجاد می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۷).

• یکی از خدایان باد در چین یوجیانگ نام دارد. در یک روایت او چهره‌ای انسانی و تنی چون پرندگان دارد و بر سر و پاهای او مارهایی سبز رنگ رسته و مأوای او در شمال غربی و در این مقام خدای بادهای اقیانوس است (کریستی، ۱۳۷۳، ص ۹۷).

• «...وایو در وداها خدایی ویرانگر و تندخوست. در آسمان زمین و به هر جا جولان می‌دهد و مأوایش در منطقه شمال غربی قرار دارد. در آیین هند و وایو شهریار گند هروهایی است که بر دامنه‌های کوه مرو زندگی می‌کنند؛ اما این ویژگی از خشونت پیشین او نمی‌کاهد و به قلّه کوه آسمانی یورش می‌برد. او یکسال تمام همه نیروی خود را برای نابود کردن قلّه مرو به کار برد؛ اما از گارودا که بال خود را بر کوه گسترده بود و آن را در برابر بادهای حفاظت می‌کرد، شکست خورد؛ با این همه سرانجام در پایان سال از غیبت گارودا بهره جست و با حمله‌ای قلّه کوه مرو را به دریا افکند و از فرو افتادن قلّه مرو به دریا، جزیره لانکا (سیلان) به وجود آمد (ایونس، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵-۱۴۴).

• در روایات عهد عتیق هم باد شدید از طرف شمال می‌آید همراه با ابر عظیم و آتش جهنده. (گری، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲)

۶-۲- باد سخت

باد سخت در رویدادهای شاهنامه نیز بادی ویران کننده است. این باد گرچه اهریمنی و ویرانگر است و با گرد و خاک آسمان پاک را تیره می‌سازد و داده‌های مقدس اهورایی چون گیاه و درخت را نابود می‌کند؛ اما در جنگ‌های شاهنامه، با مدد خواهی پهلوانان از یزدان سبب پیروزی آنها می‌شود.

۱-۶-۲- در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب در هنگامه نبرد؛ با این که وی بر سپاه افراسیاب چیره است به درگاه ایزد نیایش می‌کند. فرّه پهلوانی کارساز شده و بادی سخت درمی‌گیرد. این باد گرد و خاک را بر سر و چشم افراسیاب و

سپاهش می‌زند و توان دیدن و جنگیدن آن‌ها را کم می‌کند. ایرانیان از این تیرگی هوا بهره برده و شمار زیادی از تورانیان را اسیر می‌کنند:

چو کیخسرو آن پیچش و جنگ دید	جهان بر دل خویشتن تنگ دید
بیامد زیگک سوزپشت سیاه	به پیش خداوند شد دادخواه
که ای برتر از دانش پارسا	جهاندار و بر هر کسی پادشا
اگر نیستم من ستم یافته	چو آهن به کوه اندرون یافته
نخواهم که پیروز باشم به جنگ	نه بردادگر بر کنم جای تنگ
بگفت این و بر خاک مالید، روی	جهان پر شد از ناله ی زار او ی
همانگه برآمد یکی باد سخت	که بشکست شاداب شاخ درخت
همی خاک برداشت از رزمگاه	بزد بر رخ شاه توران سپاه ...
چنین تا سپهر و زمین تار شد	فراوان زترکان گرفتار شد

(ص ۵۶۳)

۲-۶-۲ - کیخسرو در جنگ بزرگ خود با افراسیاب، ماجرای پیروزی خود و دست یافتن بر گنگک دژ را برای کاووس شاه شرح می‌دهد که در آن پیروزی نیز باد سخت نقش داشته و در پیروزی کیخسرو و شکست و اسارت تورانیان سهمیم بوده است. در این ماجرا، هر چند باد سخت پدیده ای سهمناک و اهریمنی است؛ ولی فرهنگمندی کیخسرو در همیار شدن باد با او بی تأثیر نبوده است:

به یک رزمگه از نبرده سران	سرافراز با گرزهای گران
همانا که افکنده شد صد هزار	به گلزریون در یکی کارزار
وزان پس برآمد یکی باد سخت	که بر کند شاداب شاخ درخت
به آب اندر افتاد چندی سپاه	که جستند بر ما یکی دستگاه
بر آورد گه در چنین شد سوار	که از ما یکی را دو صد شد شکار

(ص ۵۷۶)

بادهای تند و سخت هر چند ویرانگرند؛ اما در اسطوره‌های دیگر نیز گاهی به یاری نیکان و پاکان نیز می‌شتابند:
در روایتی از اساطیر یونان:

- آژاکس بد کیش، پس از شکسته شدن کشتی اش در توفان به ساحل راه یافت و همراه با گفتن اینکه از مشیت خدایان گریخته است، پوزوئیدون (خدای دریا و طوفان) صخره ای را که در ساحل در زیر پای آژاکس قرار داشت فرو ریخت و آژاکس در دریا غرق شد (پین سنت، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰).
- در نبرد (گیلگمش) با هومبابا غول و دیوتاهکار، (گیلگمش) از طوفان کمک می گیرد و طوفان و باد دشمن او را می کوبند و نیرویش را می گیرند (گریمال، ۱۳۶۹، ص ۲۹).
- در همین اسطوره های «بین النهرین»، «مردوک» برای قلع و قمع زو که دفترچه تقدیر را ربوده و در بیغوله ای دست نیافتی به سری می برد از رمن رب النوع طوفان یاری می جوید (کارنوی، ۱۳۸۳، ص ۳).
- در یکی از روایت های اسطوره ای ژاپن، بر ساحل دریاچه بیوا دختر جوانی می زیست که دلباخته فانوسبان بود و هر شب بی اعتنا به خطر از دریاچه می گذشت و فانوسبان بی خبر، صدای عبور زورق دختر را از دریاچه می شنید و می اندیشید که شب ها هیولایی به جانب فانوس می آید. سرانجام شبی فانوسبان برای رهایی از شر هیولای خیالی و دور کردن او از برج، فانوس راهنما را خاموش کرد و دختر دلداده راه خود را گم کرد. با واژگون شدن زورق در دریاچه، در حالی که فانوس و فانوسبان را لعنت می فرستاد، غرق شد. در آن دم گرد بادی سخت وزیدن گرفت و برج و فانوسبان را ناپدید ساخت (پیگوت، ۱۳۷۳، ص ۲۷).
- در اسطوره نبرد مردوک با تیامت مردوک بدن خود را از لهیب آتش می آکند و هفت گردباد غران می آفریند و بر ارابه طوفان خویش سوار می شود و به سوی تیامات و گروه او پیش می رود (هوک، ۱۳۶۹، ص ۵۸).
- طبق یکی از همین اسطوره های بابلی «خدا خورشید» برای مبارزه با غولی که نفسش مثل باد و توفان است و از دهانش آتش بیرون می جهد، گردبادی فاسد را برمی انگیزد. خورشید تیره می شود و موجود اهریمنی قدرت جادویش را از دست داده، نابینا می شود (گریمال، ۱۳۶۹، ص ۲۹).

۱-۷-۲ - در نبرد کاسه رود، برای آب کردن برف ها و گذر لشکر ایرانیان، گیو هیزم های فرآورده شده را با پرتاب تیر و پیکان، آتش می‌زند و آتش شعله‌ور می‌شود. باد سوزان تیره به سبب تفت آتش و دود از جمله موانعی بود که گذر را برای سپاه ایران تا سه هفته مشکل می‌کرد:

... چو خلعت ستد گیو گودرز ز شاه	که آن کوه هیزم بسوزد به راه
کنونست هنگام آن سوختن	به آتش سپهری برافروختن...
به سختی گذشت از در کاسه رود	جهان را همه رنج برف آب بود
چو آمد بر آن کوه هیزم فراز	ندانست بالا و پهناش باز
ز پیکان تیز آتشی بر فروخت	به کوه اندر افکند و هیزم بسوخت
ز آتش سه هفته گذرشان نبود	ز تفت زبانه، ز «باد» و زدود
چهارم سپه برگذشتن گرفت	همان آب و آتش نشستن گرفت

(ص ۳۳۲)

۲-۷-۲ - به هنگام نبرد سپاه ایران با تورانیان در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب در هنگامه نبرد، تیره بادی برمی‌خیزد و خاک را بر سر و روی سپاه توران می‌پاشد. گرد و غبار چشم آنها را می‌پوشاند و باد تند خود و ترگ را از سرهایشان برمی‌گیرد. افراسیاب از این رویداد شگفت زده و کیخسرو شاد و کامکار است. شاه و پهلوانان ایرانی از فرصت بهره برده و شماری از تورانیان را به خاک و خون می‌کشند. باد تیره اگر چه زیان بار و پلید است؛ اما وقتی که برای دور کردن نیروهای اهریمنی بسوزد، یک پدیده آسمانی است. در این ماجرا دو ویژگی نیروزایی و در هم شکنندگی باد در، یاری رساندن به نیروهای نیک به چشم می‌خورد:

همان گه برآمد یکی تیره باد	که هرگز کسی آن ندارد به یاد
همی خاک برداشت از رزمگاه	بزد بر سر و چشم توران سپاه
ز سرها همی ترگ ها برگرفت	بماند اندر آن شاه ترکان شگفت
همه دشت مغز سر و خون گرفت	دل سنگ رنگ طبرخون گرفت
سواران توران که روز درنگ	زبون داشتندی شکار پلنگ
ندیدند با چرخ گردان نبرد	همی خاک برداشت از دشت مرد

چو کیخسرو و آن خاک و آن باد دید	دل و بخت ایرانیان شاد دید
ابارستم و گیو گودرز و طوس	ز پشت سپاه اندر آورد کوس
دهاده برآمد ز قلب سپاه	زیک دست رستم زیک دست شاه
شد اندر هوا گرد برسان میخ	چه میخی که باران او تیرو تیغ
تلی کشته هر جای چون کوه کوه	زمین گشته از خون ایشان ستوه

(ص ۵۸۱)

نبرد کیخسرو با تورانیان با یکی از داستان های اسطوره ای بابل همانندی

دارد:

• در نبرد مردوک با تیامت که نیرویی شرّ است، بادهای ویرانگر و شریر به یاری مردوک ایزدی می آیند. او هفت گردباد غرّان می آفریند، بر اربّه طوفان خویش سوار می شود و بادبدر را برای نابود کردن تیامت برمی انگیزد (هوک، ۱۳۶۹، ص ۵۸).

۲-۸-۲- باد کژ

۲-۸-۱- در جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب کیخسرو در جستجوی افراسیاب از دریا می گذرد. به اقبال و اختر نیک شاه ایران و به مدد باد موافق، راه یکساله در هفت ماه طی می شود و به هنگامی که باد کژ و ناسازگار می شود، کوچکترین آسیبی به کسی نمی رسد. در ایات زیر باد کژ نقشی ندارد؛ اما با توجه به آن‌ها ویژگی اهریمنی و آسیب رسانی آن آشکار است:

بفرمود تا بادبان برکشید	به دریای بی مایه اندر کشید
همان راه دریا به یک ساله راه	چنان تیز شد «باد» در هفت ماه
که آن شاه و لشکر بدین سو گذشت	که از «باد کژ» آستی تر نگشت
سپهدار لشکر به خشکی رسید	بیستند کشتی و هامون بدید

(ص ۵۹۲)

۲-۸-۲- در داستان هفت خوان اسفندیار، وی که در پوشش بازرگانی به رویین دژ رفته بود، برای فریب ارجاسب از سفر دریایی خود و خطرات آن تعریف می کند و باد کژ را بادی آزار رسان و خطر آفرین می داند که برای

نجات از آسیب آن باید صدقه داد. در این ایات هم باد کژ نقشی باز دارنده ندارد؛ اما زیانبار و خطر آفرین است:

بدو گفت کای شاه فرخنده باش جهاندار تا جاودان زنده باش
یکی ژرف دریا درین راه بود که بازارگان زان نه آگاه بود
زدریا برآمد یکی کژ باد که ملاح گفت آن ندارم به یاد
به کشتی همه زار و گریان شدیم زجان و تن خویش بریان شدیم
پذیرفتم از دادگر یک خدای که گریابم از بیم دریا رهای
یکی بزم سازم به هر کشوری که باشد بران کشور اندرسری
به خواهنده بخشم کم و بیش را گرامی کنم مرد درویش را

(ص ۷۰۴)

۳- نتیجه گیری

باد به عنوان یکی از پدیده های طبیعت در رویدادهای شاهنامه همچون سایر اسطوره ها، نقشی نمادین دارد و در برخی از رخدادها آن نیز با جلوه هایی اهریمنی آشکار گردیده است:

۱- باد اهریمنی با ابری از گرد و غبار، آسمان را می پوشاند و با جلوگیری از تابش نور ماه و خورشید، تاریکی و تیرگی اهریمنی را جایگزین فروغ و روشنی ایزدی می کند. گاهی نیز با وزشی تند و ناگهانی سبب فرصت طلبی دشمنان گشته و زمینه ی سردرگمی و شکست سپاه یا پهلوانان را فراهم می آورد.

۲- باد اهریمنی به صورت بادی سرد و تباه کننده جلوه گر می شود و موجب تلفات فراوان و ازدست دادن نیروها و کشته شدن سربازان می گردد و گاهی با جلوه هایی تاریک از جادوگری دشمنان، بر ضد نیروهای پاک و ایزدی می وزد.

۳- باد اهریمنی، بادی شوم و ناخوشایند است که از جایگاه دیوان می وزد و سبب مرگ و ناخوشی و بیماری می گردد. گاه نیز به صورت باد سخت، ویرانگر و خشمناک آشکار می گردد. آفریده های پاک را می آلاید و نابود می سازد و زمانی سبب ناتوانی پهلوانان می گردد.

۴- بادهای اهریمنی در شاهنامه گاهی شباهت‌ها و کارکردهایی یکسان با بادهای ویرانگر و آسیب‌رسان در اسطوره‌های ایرانی و غیر ایرانی دارد.

کتابنامه

- ۱- ایونس، ورونیکا، **اساطیر هند**، ترجمه با جلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران.
- ۲- پیگوت، ژولیت، **اساطیر ژاپن**، ترجمه با جلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران.
- ۳- پین سنت، **اساطیر یونان**، ترجمه با جلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران.
- ۴- کارنوی، آلبرت، **اساطیر ایرانی**، ترجمه احمد طباطبایی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳، تهران.
- ۵- حسینی، سید حسن، **آفرینش در اساطیر آمریکا**، نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۳، قم.
- ۶- رستگار فسایی، منصور، **اژدها در اساطیر**، نشر طوس، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران.
- ۷- رستگار فسایی، منصور، **پیکر گردانی در اساطیر**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران.
- ۸- رضی، هاشم، **آیین مغان، پژوهشی دربارهٔ دین‌های ایرانی**، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.
- ۹- زمردی، حمیرا، **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی**، خمسه نظامی و منطق الطیر، انتشارات زوآر، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، **شاهنامه**، بر اساس چاپ مسکو، نشر قطره، ۱۳۷۴.
- ۱۱- کریستی، آنتونی، **اساطیر چین**، ترجمه با جلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران.
- ۱۲- گری، جان، **اساطیر خاور نزدیک بین‌النهرین**، ترجمه با جلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران.
- ۱۳- گرمال، پی‌یر، **اسطوره‌های بابل و اساطیر ایران باستان**، ترجمه ایرج علی‌آبادی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، تهران.
- ۱۴- میر فخرایی، مهشید، **روایت پهلوی**، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷.

مجله مطالعات ایرانی / ۲۱۵

- ۱۵- هوک ، ساموئل، **اساطیر خاورمیانه**، ترجمه علی اصغر بهرامی، فرنگیس مزداپور، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹، تهران.
- ۱۶- هینلز، جان راسل، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی